

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
سوم سپتمبر ۲۰۱۰

نوکران بیچیا

گلبدینا! تار وحدت را چرا جر میکنی
چیلک نفرت، گره بردم اهرم میکنی
با خر لنگ شرارت، خفته اندر منجلاب
موتر روشنگران را، مفت، پنچر میکنی
گاهی با تیزاب و گاهی راکت و خمپاره ها
داستان قتل و غارت را مکرر میکنی
وحشت و دهشت فگنده روز و شب ای ناخلف
با پیام چاکرانت، گوش ما کر میکنی
ملت بیچاره ما را به جان یکدگر
گرگ و روباه و شغال و مار و اژدر میکنی
ای نفاق انداز برگو، تاجک و پشتون چرا؟
تخم نفرت کشت، در قلب برادر میکنی
کینه و بغض و عداوت، بین مخلوق خدا
مسلم و هندو و مؤمن، گبر و کافر میکنی

همچو حرباء و شلندی ، با تغییر رنگ و رُخ
 ماش و سابون بر مریدانت ، مُیسّر میکنی
 زهر تبعیض و تعصب را به کیسول عسل
 مُفت پیچیده به کام و حلق باور میکنی
 چون رَعا ع های یراع و چون هَمَج های نَمَج
 سر نخ اندیشه ها را جر و بنجر میکنی
 از کچالو ، تاپه تکفیر (آی ، اس ، آی) را
 بر جبین مؤمن و روشنگران ، در میکنی
 باند مافیا و اشرار و ، ترورستان خود
 چلی و ملا و هم ، استاد و داکتر میکنی
 نوکران بیحیا و ، چاکران بی ادب
 هریکی را ، وارث امر پیمبر میکنی
 مثل دلالان فلمی ، زیر دهل اجنبی
 زنگ و جامن بسته و ، دعوای رهبر میکنی
 تا به یاد آری ز دوران جوانی های خود
 آنچه با (گیلانی) و (سیاف) و دیگر میکنی
 دشت ارچی ، کندز و بغلان و کابل عاقبت
 در پشاور نوکری بر کُره خر میکنی
 راکت و خمپاره ها ، بر سینه مادر وطن
 فیر ، نامردانه از دیوار و از در میکنی
 هست و بود مادر میهن ، همه تاراج شد
 مرمی پُوچک ، پُر از باروت احمر میکنی
 عسکرانت همچو گرگ و افسرانت چون شغال
 تا به کی ، جور و جفا در حق مادر میکنی
 ای که با مسموم کرد دختران مکتبی
 ضد علم و دانش ، عالم را مُکَدّر میکنی
 ای که با پاشیدن تیزاب ، روی دختران
 با کدام چشمی نظر بر سوی خواهر میکنی
 مادر و خواهر اگر داری ، نمی دانم ، چرا

ظلم کافر ، در حق خانم و دختر می‌کنی
 چهره منحوس‌ت آخر در جهان افشا شدی
 لعنت حق بر تو ، گر ، نه خاک بر سر می‌کنی
 هر یک از شهزاده‌های جنگسالار پلید
 در سفارتخانه‌ها ، خود را پلستر می‌کنی
 یعنی از گیلانی و ، از **صبغت** و ، **برهان الدین**
 در **عرب** ، در **اردن** و **ترکیه** عر عر می‌کنی
 استخاره داد ایشانرا ، چنان اسناد جعل
 هرچه کوشی ، فرق کی از ماده و نر می‌کنی
 از سر بیچاره مردم ، دست بردار ای کثیف
 ورنه با اشعار نابم ، خاک بر سر می‌کنی
 « نعمتا » قدری تحمل کن که روزه بگذرد
 بعد ، آزادی ، اگر با شعر محشر می‌کنی

معانی چند لغت:

- اهر : بر وزن "احمر" یعنی "شغال"
- حرباء : چلباسه ای که مطابق محیط، رنگ خود را تغییر میدهد
- رعاع : مردم فرومایه و پست
- یراع : نوعی مگس شیتاب
- همج : نوعی پشه ریزه، پشه خاکی
- نمج : مرطوب، نم